

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

اقسام اجزا و شرایط

مرحوم آخوند (قدس سره الشریف) فرمودند ما برای اجزا و شرایط یک تقسیمی داریم و اجزا و شرایط دارای اقسامی هست. ببینیم که کدام یک از این اقسام اخلاص به آن‌ها موجب اخلاص به ماهیت و به مسماست و کدام یک اخلاص به آن‌ها موجب اخلاص به ماهیت و مسماست نمی‌شود؟

فرمودند که یک شیئی که در یک مأموریه دخیل است، دخالتش یا به نحو وجودی یا عدمی است. البته اینجا همان طوری که امام (رضوان الله تعالی علیه) فرمودند، چون عدم به ما هو عدم نمی‌تواند تأثیری داشته باشد مراد از این عدم، عدم مطلق نیست بلکه مراد عدم مضاف است. مثلاً در باب روزه می‌گوییم عدم الأكل، عدم الشرب که این‌ها اموری هستند که عدمشان دخالت دارد در ماهیت مأمور به.

مرحوم آخوند هم راجع به این امور عدمیه اصلاً در اینجا بحثی نمی‌کنند و فقط این اشاره‌ی کلیه را دارند. فرمودند آن شیئی که به نحو وجودی دخالت دارد در مأمور به، بر دو قسم است؛ یا دخالت در ماهیت مأمور به دارد، یا دخالت دارد در وجود و تشخص مأمور به در عالم خارج. آن شیئی که دخیل در مأمور به است، یا دخیل در ماهیت مأمور به است یا دخیل در تشخص و وجود مأمور به است.

آن وقت هر کدام را دو قسمت کردند و فرمودند آنکه دخیل در ماهیت مأمور به است یا به نحو جزئیت است یا به نحو شرطیت. آنکه به نحو جزئیت دخیل در ماهیت مأمور به است مثل رکوع، آنکه به نحو شرطیت دخیل در ماهیت مأمور به است، این هم سه نوع است، یا شرط متقدم است، یا شرط مقارن است و یا شرط متأخر که مثال‌هایش روشن است.

اگر طهارت را همین غسلات و مسحات گرفتیم، این شرط متقدم می‌شود، اگر طهارت را اثر این غسلات و مسحات گرفتیم شرط مقارن می‌شود و شرط متأخر مثل آن غسل لیلی برای صوم مستحاضه است، این راجع به آن چیزی که دخالت در ماهیت مأمور به دارد.

شرط را به آنکه خارج از مشروط است، اما تقیدش دخالت در مشروط دارد، معنا کرده‌اند. شرط آن است که خودش از مشروط خارج است مثل طهارت که از نماز خارج است؛ اما آنچه در مشروط دخالت دارد، تقید مشروط به این شرط است.

اما می‌آییم سراغ آنجایی که یک چیزی در وجود خارجی مأمور به دخالت دارد که این هم یا به نحو جزئیت دخالت دارد و یا به نحو شرطیت و هر کدام هم خودش دو قسم است.

به نحو جزئیت که دخالت دارد یا سبب مزیت است یا سبب نقصان. سبب مزیت مثل تعداد انکار در رکوع، مثلاً اگر کسی

به جای یک مرتبه، سه مرتبه تسبیحی آن ذکر رکوع را گفت، این سه مرتبه ذکر رکوع، این تعداد دفعه‌ی دوم و سوم جزء نماز است، اما جزء ماهیت نماز نیست. جزء این فرد از صلاة در عالم خارج هست و ممکن است در یک فرد دیگر این جزء نباشد و یک شخص دیگر که نماز می‌خواند به جای سه مرتبه ذکر رکوع، یک مرتبه ذکر رکوع بگوید و این جزء جزئی است که سبب مزیت هم می‌شود.

اما گاهی اوقات یک جزئی سبب نقصان می‌شود. مثلاً قرآن بین السورتین در نماز. اگر کسی بعد از حمد دو تا سوره را باهم آورد. البته بعضی‌ها می‌گویند حرام است و مبطل نماز است و غالباً هم قائل به کراهت شدند و ما طبق قول به کراهت عرض می‌کنیم. بنابراین که قرآن بین السورتین کراهت داشته باشد، اینجا شخص در این نماز خارجی یک سوره اضافه کرده است و این جزء شده است اما جزئی که سبب نقصان است.

شرط هم شرطی است که سبب مزیت می‌شود و یا شرطی است که سبب نقصان می‌شود، شرط سبب مزیت مثل نماز در مسجد، اگر کسی یک فرد از نماز را آورد در مسجد قرار داد، شرط مقارن می‌شود و این شرط مقارن سبب مزیت می‌شود. شرطی که سبب نقصان شود مانند نماز در حمام است که این کراهت دارد.

مرحوم آخوند در آخر یک قسمی را بیان می‌کنند و می‌فرمایند که ما یک جزئی داریم که نه جزء للماهیة است و نه جزء للفرد است. این جزء دخیل در ماهیت مأمور به نیست، دخیل در این فرد خارجی هم نیست؛ بلکه فرد خارجی به منزله‌ی ظرف هست برای این جزء؛ اما این جزء یک حالت استقلالی دارد.

اینجا چند مثال می‌شود بیان کرد، یک مثال گفته‌اند اگر کسی نذر کند که در نمازش صدقه بدهد، صدقه دادن در نماز جزء می‌شود اما جزئی است که نه ارتباطی به ماهیت صلاة دارد و نه ارتباطی به فرد و تشخص صلاة در عالم خارج دارد، بلکه این نماز ظرف برای این جزء شده است.

مثال دیگر، طواف نساء جزء ماهیت حج نیست، جزء این فرد معین خارجی هم نیست، بلکه حج ظرف است برای طواف نساء یا حج ظرف است برای لباس احرام. پس در حقیقت اگر بخواهیم یک تقسیم‌بندی کلی داشته باشیم این تقسیم‌بندی را داریم که یک چیزی که جزئی یا ظرفیت دارد، یا جزء للماهیة یا جزء للفرد و یا جزء لا للماهیة و لا للفرد است.

بعد فرمودند اخلال به این قسم آخر، موجب اخلال به ماهیت نمی‌شود، چون فرض کردیم که این جزء، نه جزء برای ماهیت است و نه جزء برای فرد است. لذا اخلال به او مضر به صحت و مضر به مسما نیست. مثل همین نذر که اگر کسی در نماز این نذر را انجام نداد، اینجا صدق مسما بلاشکال وجود دارد. آنجایی که یک چیزی جزء للفرد یا شرط للفرد باشد آن هم هکذا. اخلال به او موجب اخلال به مأمور به نمی‌شود، فساد او به فساد به مأمور به سرایت نمی‌کند.

اگر کسی در نماز این ذکر دوم و سوم رکوع را غلط خواند، - حالا این‌ها را روی قاعده داریم می‌گوییم و ممکن است در هر موردی روایت خاصی باشد و فقیهی بگوید که اگر کسی اجزای مستحبی را هم عمداً غلط خواند این موجب فساد بشود. اما روی قاعده اگر کسی حتی عمداً آمد به این جزء الفرد یا شرط الفرد اخلال کرد، اخلال به این‌ها موجب اخلال به مأمور به نمی‌شود. فقط باقی می‌ماند اینکه آیا اخلال به جزء الماهیة مثل رکوع یا شرط الماهیة مثل طهارت این سبب اخلال به ماهیت می‌شود یا خیر؟

مرحوم آخوند فرمودند شکی نیست که اخلال به جزء الماهیة موجب اخلال به مأمور به است و تردیدی در این نیست؛ اما نسبت به شرط الماهیة ابتدائاً فرمودند که ممکن است ما بگوییم اخلال به شرط الماهیة، مثل طهارت، این موجب اخلال به مأمور به

نمی‌شود، البته مأمور به از نظر صدق مسما، اگر کسی وضو نگرفت این نمازی که در عالم خارج انجام می‌دهد این نماز است؛ اما بعد فرمودند خیر، طبق آن ادله‌ای که ما برای صحیحی‌ها اقامه کردیم اخلال به شرط الماهیت هم موجب اخلال به مسما است و اگر کسی وضو نگیرد نماز بی‌وضو اصلاً نماز نیست.

فرق بین جزء الماهیه و جزء الفرد

فرق بین جزء الماهیه و جزء الفرد این است که جزء الماهیت یعنی آنچه که از علل قوام ماهیت است با قطع نظر از وجود این ماهیت در عالم خارج. آنچه که از علل قوام یعنی مقوم است برای ماهیت و قطع نظر از اینکه این ماهیت در عالم خارج وجود پیدا بکند؛ اما جزء الفرد یعنی آن که مقوم برای ماهیت است اما مقوم برای ماهیت به شرط وجودش در عالم خارج. ماهیت وقتی که در عالم خارج موجود می‌شود تشخیص پیدا می‌کند و این مقوم آن تشخیص است، این جزء برای وجود ماهیت مقومیت دارد و وجود ماهیت همان تشخیص است.

اشکال به کلام مرحوم آخوند

در رابطه با این فرمایش آخوند اینجا دوتا بحث مهم در کلمات اعیان علما واقع شده است. یک بحث این است که گفته‌اند که ما در ماهیات حقیقیه یا در مرکبات حقیقیه همان‌طوری که جزء الماهیه داریم، جزء الفرد هم داریم، اما در مرکبات اعتباریه آیا جزء الفرد تصویر دارد یا نه؟

در مرکبات اعتباریه یعنی در ماهیات اعتباریه گفته‌اند جزء الماهیه امکان دارد، اما جزء الفرد را ببینیم آیا امکان دارد یا ندارد؟

نظر محقق اصفهانی

مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه‌ی کفایه در کتاب نه‌ایة الدرایه صفحه‌ی 142 فرموده است که ما در مرکبات و ماهیات حقیقیه، هم جزء الماهیه و هم جزء الفرد داریم، چرا که در مرکبات و ماهیات حقیقیه مثل انسان، این یک طبیعتی است که در عالم خارج وجود پیدا می‌کند و در عالم خارج تشخیص پیدا می‌کند، خود طبیعت در عالم خارج وجود دارد.

این وجودی که در عالم خارج برای طبیعت است می‌توانیم یک جزئی را فرض کنیم که مقوم است. برای این تشخیص با قطع نظر از اجزایی که مقوم برای ماهیت است.

انسان یک ماهیتی دارد و این انسان جنس و فصل دارد که عنوان مقومش هستند و بعد همین فرد خارجی هم که انسان در ضمن او موجود می‌شود این فرد هم یک جزئی یا اجزایی دارد که از علل قوام این فرد است و از مقومات این فرد است.

تعبیری که خود مرحوم محقق اصفهانی دارد، یک تعبیر یک مقدار مشوشی است. در اما اینجا امام (رضوان الله تعالی علیه) با همان ذوق فلسفی که خودشان داشتند، این کلام محقق اصفهانی را خوب روشن کردند.

تعبیر امام را من در مناہج می‌خوانم که فرمودند «فإنَّ الماهیات الحقیقیةَ لَمَّا وجدت بالوجود و تشخّصت به، تتحدّ معها جمیع لوازم الماهیة و عوارضها و عوارض الوجود، فإنَّ حقیقة الوجود [تدور] مدار الوحدة و جمع الکثرات بنحو الوحدة و البساطة مع عدم انثلام وحدتها، فالفرد الخارجیّ بجمیع خصوصیاتہ عین الماهیة وجوداً، فصَحَّ فیها تصوّر مقومات الماهیة و أجزاء الفرد»؛ ماهیات حقیقیه مثل انسان وقتی که به سبب وجود در عالم خارج موجود می‌شوند و تشخیص پیدا می‌کنند. در وجود خارجی هم لوازم ماهیت هست و هم عوارض ماهیت است و هم عوارض وجود و بعد فرمودند «وإنَّ حقیقة الوجود یدور مدار الوحدة»؛ که این یک بحث فلسفی است که در فلسفه اثبات می‌کنند که وجود مساوق با وحدت است، وجود و حقیقت وجود مساوق با وحدت است و جمع الکثرات به نحو الوحدة، این وجود می‌آید همه‌ی کثرات و عوارض ماهیت و لوازم وجود و همه را در این

واحد وجودی جمع می‌کند. این راجع به ماهیات حقیقیه.

آن وقت در این وجود می‌توانیم بگوییم یک جزئی هست که مقوم برای فرد است؛ و مثلاً فرض کنیم که یک زید یک خصوصیتی دارد و یک مشخصه‌ای دارد که این مشخصه مقوم برای این فرد است و در فرد دیگری مشخصه وجود ندارد.

و لذا در ماهیات حقیقیه جزء الفرد، - جزء را معنا کردیم یعنی آنکه مقوم است - امکان دارد؛ اما آنکه محقق اصفهانی می‌فرماید این است که ما الآن بحثمان در ماهیات اعتباریه است، مثل صلاة «لما كانت غير متحققة في الخارج» خود ماهیت صلاة این‌طور نیست که بگوییم در عالم خارج موجود می‌شود، پس چه چیز در عالم خارج موجود می‌شود؟ آنکه در خارج است، تکبیرة الاحرام و قیام و رکوع و سجده است و لیس لها وجود إلا اعتباراً.

الآن وقتی ما می‌خواهیم بگوییم ماهیت صلاة در عالم خارج هست که غلط است. ماهیت صلاة اعتباراً موجود است یعنی شارع برای این اجزائی که کنار هم قرار داده می‌شود، صلاتیت را اعتبار می‌کند، اما خود ماهیت صلاة یک چیزی جدای از این فرد و جدای از این اجزا نیست.

بعد فرمودند «فتصور الى القوام فيها لا مانع منه»، ما می‌توانیم بگوییم آن ماهیتی که شارع اعتبار کرده، رکوع جزء آن ماهیت است، سجده جزء آن ماهیت است، جزء الماهیت را می‌توانیم برایش تصور کنیم و اما تصور جزء الفرد خیر. ما نمی‌توانیم بگوییم جزء الفرد در اینجا موجود است.

چرا که جزء ما اگر بخواهیم بگوییم جزء الفرد در اینجا موجود است باید خود این ماهیت به وجود این افراد موجود بشود، در حالی که هر جزئی خودش به عنوان استقلالی است و در قبال جزء دیگر است و باز به یک اعتبار و بیان دیگر در ماهیات حقیقیه می‌گفتیم یک وجودی در عالم خارج همه‌ی کثرات را جمع می‌کند؛ اما در ماهیات اعتباریه ما در خارج یک وجودی که این اجزا را جمع کرده باشد نداریم؛ بلکه آنچه که این اجزا در آن جمع می‌شود فی عالم الاعتبار است.

شارع اعتبار کرده است؛ اما این‌طور نیست که بگوییم این اجزاء، جزء یک وجود در عالم خارج هستند؛ به عبارت دیگر ما در ماهیات حقیقیه یک وجود فرد داریم برای ماهیت در عالم خارج؛ اما در ماهیات اعتباریه اصلاً فرد وجود ندارد در عالم خارج، یعنی یک فرد.

تا به حال در اصول می‌گفتیم که این فرد صلاة است؛ اما با این بیان مرحوم محقق اصفهانی این تعبیر، تعبیری غلط است و این فرد صلاة نیست؛ چون فرد یعنی آنکه ماهیت در ضمن او موجود شده است.

زید فرد برای انسان است؛ چون ماهیت انسان در ضمن زید موجود شده است؛ اما نمی‌توانیم بگوییم این نمازی که ایشان خواند، فرد برای نماز است چون ماهیت نماز یک امر اعتباری است، «لا وجود لها الا فی عالم الاعتبار». پس نمی‌توانیم بگوییم که این فرد است، فرد یعنی آن چیزی که ماهیت در ضمن او موجود شود.

پس این در عالم خارج چیست؟ در عالم خارج «لیس الا الأجزاء» که هر جزئی خودش یک عنوان مستقلی دارد؛ مثلاً ما الآن که اینجا نشستیم ما الآن یک مجموع اعتباری هستیم و این‌طور نیست که یک حقیقتی در ضمن ما موجود شده باشد و هر کدام از ماها بتوانیم جزئی برای آن حقیقت باشیم، نه ما هر کدام افراد مستقلی هستیم و یک نفر می‌تواند اعتبار کند مجموع ما را به عنوان یک مجلس واحد.

بنابراین مرحوم محقق اصفهانی گویا می‌خواهند بفرمایند که اصلاً ماهیات اعتباریه در عالم خارج فرد ندارند و اگر فرد ندارند - به این معنایی که ما گفتیم- پس در ماهیات اعتباریه جزء الفرد معقول نیست.

این بیان را ایشان دارند و خود مرحوم محقق اصفهانی یک «إلا أن يقال دارد» و امام (رضوان الله تعالی علیه) در مقام جواب ایشان یک بیان دیگری دارند.

اشکال امام به محقق اصفهانی

امام در جواب این اشکال مرحوم اصفهانی در همان کتاب «مناهج الوصول» فرمودند که این چنین نیست، فرمودند مرکبات اعتباریه دو جور است، بعضی از مرکبات اعتباریه با قطع نظر از اجزاء در عالم خارج یک هیئتی هم دارند و صلاة از این قبیل است.

صلاة نزد شارع، یک هیئتی دارد و وقتی که یک هیئتی داشت این هیئت با قطع نظر از اجزاء، یعنی رکوع است؛ و لذا دلیلش هم این است که اگر کسی اول صبح بیايد الله اکبر بگوید و ظهر برود رکوع و شب برود سجده این را متشرعه نماز نمی‌دانند.

اگر همه‌ی اجزا را هم بیاورد اما آن هیئت صلاتیت را رعایت نکند، متشرعه نمی‌گوید که این صلاة است؛ بنابراین امام فرمودند که در بعضی از مرکبات اعتباریه چیز دیگری داریم به نام هیئت داریم. آن وقت می‌گوییم این جزء الفرد در این هیئت اثر دارد؛ و آن وقت یک قانونی فرمودند حسن هر چیزی دایرمدار تناسب است و تحت یک قانون کلی است و در خط، حسن، دایرمدار این است که تناسب بین حروف چطور باشد، در قیافه حسن دایرمدار تناسب بین اندام و اجزاء است و در شعر حسن دایرمدار تناسب بین الفاظ است.

فرمودند گاهی اوقات یک جزئی را که در نماز می‌آوریم، سبب می‌شود تناسب بیشتر شود و تناسب که بیشتر شد حسنش بیشتر می‌شود. مثلاً می‌توانیم بگوییم که قنوت جزء الفرد است و وقتی که آورده شود تناسب بیشتر می‌شود و تناسب که بیشتر شد فضیلت و حسن این هیئت افزون می‌شود. انکار نماز و رکوع را کم کنیم تناسب کم در نتیجه حسنش کمتر می‌شود.

لذا امام می‌فرمایند که با قطع نظر از اجزا ما یک هیئتی داریم. البته ما دنبال این هستیم که مرحوم آخوند فرمودند یک چیزی به نام جزء الفرد داریم و اشکال مرحوم اصفهانی این است که ما جزء الفرد نداریم و به نظر ما این بیان امام اشکال را حل نمی‌کند و اشکال این است که ما برای مرکبات اعتباریه اصلاً فرد نداریم؛ اما می‌توانیم بگوییم آن چیزی که در مرکبات حقیقیه به عنوان جزء الفرد تلقی می‌شود، ما در مرکبات اعتباریه‌ای که دارای این هیئت هست این باز به منزله‌ی جزء الفرد است.

با این بیان امام، جزء الفرد مسامحی درست می‌شود و الا باز ما اصلاً در مرکب اعتباری ولو هیئت هم داشته باشد، هیئت باز خودش یک امر اعتباری است.

مرحوم محقق اصفهانی می‌گوید فرد یعنی آنکه طبیعت در ضمن او در عالم خارج موجود شود و این در امور اعتباریه نیست. پس این یک بحث که روشن شد بالأخره جزء الفرد ما نداریم و آنچه که هست به منزله‌ی جزء الفرد است و اگر بخواهیم تعبیر کنیم که به منزله‌ی جزء الفرد است مشکل حل می‌شود.

